

موضوع: کتاب الصلاة / ستر / شرایط لباس نماز گزار

ادامه بحث پیرامون مسأله ۸

امام راحل فرموده اند:

«يعتبر في الساتر بل مطلق لباس المصلي أمور: الأول: الطهارة إلا فيما لا تتم الصلاة فيه منفردا كما تقدم»^۱.

در جلسات گذشته بیان شد که طائفه‌ای از نصوص، بر اشتراط طهارت در لباس نماز گزار دلالت دارد. این حکم به عموم و اطلاق خود، هم شامل «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» (آنچه نماز با آن تمام نمی‌شود) و هم «مَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» (آنچه نماز با آن تمام می‌شود) می‌گردد. هر دو مورد را در بر می‌گیرد. با این حال، طائفه دوم روایات، «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» را از این حکم استثناء کرده است که آن طائفه را بررسی نمودیم.

همچنین بیان شد که این طائفه دوم، حاوی تعبیری است که نشان می‌دهد این استثناء فقط شامل نجاسات عارضی می‌شود و مواردی مانند میته (نجاست ذاتی) را در بر نمی‌گیرد. دلیل این امر آن است که در این روایات تعبیری مانند «عَلَيْهِ الشَّيْءُ» به کار رفته است؛ به عنوان مثال، در صحیح زرار آمده است: «كُلُّ مَا كَانَ لَا تَجُوزُ فِيهِ الصَّلَاةُ وَحْدَهُ... فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ»؛ یعنی هر پارچه یا تکه‌ای که به تنهایی نمی‌توان با آن نماز خواند (زیرا ساتر لازم برای نماز نیست)، اشکالی ندارد که چیزی [نجس] بر روی آن باشد. عبارت «عَلَيْهِ الشَّيْءُ» به معنای «عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ النَّجَاسَةِ» است. این تعبیر ظهور در آن دارد که نجاست باید امری عارضی باشد که بر روی آن شیء قرار گرفته است. همچنین تعبیر دیگری چون «وَقَعَ فِي قَدَرٍ»، «فِيهِ قَدَرٌ» و «لَاقَى قَدَرًا» نیز در این روایات وجود دارد.

صاحب حدائق از مجموع این تعبیر استنباط کرده است که این روایات از شمول نجاست ذاتی (مانند میته) قاصر هستند و فقط نجاست عارضی را در بر می‌گیرند. همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، هنگامی که این روایات شامل میته نشوند، مقتضای قاعده آن است که میته داخل در عقد مستثنی‌منه روایات (یعنی طائفه اول) باقی می‌ماند. آن طائفه بر اشتراط طهارت در لباس نماز گزار به‌طور مطلق دلالت داشت. بنابراین، اگر نماز گزار میته‌ای را حمل کند، آن میته مشمول حکم کلی لزوم طهارت

^۱ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۷.

است، زیرا اطلاق روایاتی چون «لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِي النَّجَسِ» عام بوده و شامل نجس ذاتی و عرضی، هر دو، می شود؛ چه آن شیء از مصادیق «مَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» باشد و چه نباشد.

با این وجود، صاحب حدائق معتقد است اگر به نصوصی که بر مانعیت میته از صحت نماز و نهی از نماز در آن دلالت دارند توجه کنیم، درمی یابیم که این نصوص ظهور در لباسی دارند که از میته تهیه شده است، نه غیر لباس. عبارت ایشان در کتاب حدائق چنین است:

«ينبغي ان يعلم ان المستفاد من لفظة «في» الواقعة في هذه الأخبار ان المنع مختص بالملابس و ما يتلخ به اللباس من اللبن و البول و الشعرات الملقاة على اللباس و سائر فضلات ما لا يؤكل لحمه، و حينئذ فلا يدخل في ذلك المحمول فلو صلى الإنسان مستصحبا لعظم الفيل من مشط و غيره مما يحمل فلا بأس بالصلاة فيه، و بما ذكرناه ايضا صرح المحدث المحسن الكاشاني في الوافي، و كلمات الأصحاب في هذا المقام لا تخلو من الاختلاف و الاضطراب كما تقدم في كتاب الطهارة و ربما يأتي نحوه أيضا»^۲.

ایشان می فرماید که از لفظ «في» در روایاتی که از نماز «فِي الْمَيْتَةِ» نهی کرده اند، استفاده می شود که این نهی قرینه آن است که مقصود، لباس بودن آن شیء است؛ یعنی از مصادیق «مَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» باشد. بنابراین، همراه داشتن میته ای که از این مصادیق نیست، مشمول این نهی نمی شود. ایشان می فرماید: «فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّ الْمَنْعَ مُحْتَصَصٌ بِالْمَلَابِسِ وَ مَا يُتَرَتَّقُ بِهِ اللَّبَاسُ»؛ یعنی منع مخصوص لباس و اجزای آن است، مانند اینکه لباس نمازگزار به شیر یا موی میته یا سایر فضولات حیوان حرام گوشت آلوده باشد. «وَ حِينَئِذٍ فَلَا يَدْخُلُ فِي ذَلِكَ الْمُحْمُولُ»؛ یعنی شیء حمل شده را شامل نمی شود. به عنوان مثال، «فَلَوْ صَلَّى الْإِنْسَانُ مُسْتَصْحِبًا لِعَظْمِ الْفِيلِ بِمَشْطٍ وَ غَيْرِهِ...»؛ اگر انسان در حالی نماز بخواند که استخوان فیل را به صورت شانه یا چیز دیگری همراه داشته باشد (که در گذشته از عاج فیل که میته محسوب می شد شانه می ساختند)، نمازش صحیح است. ایشان این حکم را به هر شیء حمل شده ای از میته تعمیم می دهد: «مِمَّا يُحْمَلُ». سپس می افزاید: «فَلَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ فِيهِ. وَ بِمَا ذَكَرْنَاهُ أَيْضاً صَرَّحَ الْمُحَدِّثُ الْمُحْسِنُ الْكَاشَانِيُّ...».

نتیجه کلام ایشان آن است که باید به اصل دلیلی که بر مانعیت و منع از نماز در میته دلالت دارد نگریست؛ آن دلیل از اساس، از میته ای که «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» است، انصراف دارد و مقصود از آن، لباسی است که از میته باشد.

^۲ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، البحراني، الشيخ يوسف، ج ۷، ص ۶۰.

شاید بتوان برای تأیید نظر ایشان به صحیحہ محمد بن مسلم استدلال کرد.

صحیحہ محمد بن مسلم

محمد بن الحسن یاسنادہ عن الحسن بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم قال: «سألته عن الجلد الميت ألبس في الصلاة إذا دبغ قال لا ولو دبغ سبعين مرة»^۳.

در اینجا کلمه «الجلد» با الف و لام آمده که نشان می‌دهد خود آن پوست، میت است. اگر «جلد الميت» بود نیز گرچه استعمالش بیشتر است، اما چون در نص روایت چنین آمده، به همین صورت بررسی می‌شود. این «جلد الميت» در مقابل «جلد غیر الميت» است؛ یعنی پوستی که از حیوان غیر مأکول اللحمی که قابل تذکیه است، پس از ذبح شرعی به دست آید. چنین پوستی با ذبح پاک می‌شود، مگر پوست سگ و خوک. سایر حیوانات حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارند، پوستشان با ذبح پاک می‌شود. اما در این روایت، مقصود آن است که پوست حیوان مُرده را برای نماز استفاده کند. راوی می‌پرسد: «ألبس في الصلاة إذا دبغ؟». امام علیه السلام پاسخ می‌دهند: «لا، ولو دبغ سبعين مرة». یعنی حتی اگر هفتاد بار دباغی شود، جایز نیست. شاید بتوان از کلمه «يُلبس» در این روایت، همان حرف صاحب حدائق را تقویت کرد.

لکن صاحب جواهر به این دیدگاه اشکال کرده و معتقد است ما در باب منع از نماز با میت، نصی داریم که به عموم خود شامل «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» نیز می‌شود. آن روایت، صحیحہ ابن ابی عمیر است که روایت دوم همین باب است که شیخ طوسی و شیخ صدوق، هر دو، با سند صحیح آن را نقل کرده‌اند.

صحیحہ ابن ابی عمیر

و یاسنادہ عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن أبي عمير عن غير واحد عن أبي عبد الله عليه السلام «في الميتة قال: لا تصل في شيء منه ولا شبع»^۴.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، تعبیر «عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ»، خصوصاً از شخصی مانند ابن ابی عمیر، در حکم روایت صحیحہ است و بعید نیست که آنرا از روایات مشهوره به حساب آورد؛ چرا که «مَا رَوَاهُ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» شبیه به قاعده «حُدِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ» می‌شود. در این روایت صحیحہ از امام صادق علیه السلام درباره میت چنین آمده است:

^۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۴۹، أبواب لباس المصلي، باب ۱، ح ۱، ط الإسلامية.

^۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۴۹، أبواب لباس المصلي، باب ۱، ح ۲، ط الإسلامية.

«قَالَ: لَا تُصَلِّ فِي شَيْءٍ مِنْهُ وَلَا فِي شَيْعٍ». «شَيْع» به بندی از نعلین عربی گفته می‌شود که از میان انگشت شست و انگشت کناری پا عبور کرده و به سمت مچ پا می‌رود. این تکه که از روی قبه پا عبور می‌کند، معمولاً به اندازه یک بند انگشت است. امام می‌فرماید حتی اگر به این اندازه کوچک هم باشد، نماز در آن جایز نیست.

اگر کسی می‌خواست در استدلال صاحب حدائق مبنی بر اینکه حرف «فی» در «لَا تُصَلِّ فِي شَيْءٍ» قرینه لباس بودن است تشکیک کند، عبارت «وَلَوْ فِي شَيْعٍ» این استدلال را رد می‌کند و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. ممکن است اشکال شود که «شَيْع» قرینه بر محمول (شیء حمل شده) نیست و مثلاً در مورد استخوان میته‌ای که در دست نمازگزار باشد، حرف «فی» صدق نمی‌کند. در پاسخ باید گفت که این کلام ناظر به «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» است و فرقی نمی‌کند آن شیء لباس باشد یا خیر، بلکه غرض آن است که لباسی نیست که بتوان با آن نماز خواند. حتی اگر عظم یا استخوان هم باشد، باز مشمول این حکم است.

بنابراین، این حکم ابدأً اختصاص به «مَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» ندارد و روشن و واضح است. چه آنرا جداگانه در جیب گذاشته باشد یا به کفش چسبیده باشد. خود کفش از مصادیق «مَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» نیست و در روایتی که «لَا تَتِمُّ» را مثال زده بود، به «حُفَّ» (نوعی کفش) مثال زده شد، تا چه رسد به «شَيْعُ الْحُفِّ» (بند آن).

از تمام آنچه بیان کردیم، این نتیجه حاصل می‌شود که نماز در میته، حتی اگر از مصادیق «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» باشد، باطل است. استصحاب و همراه داشتن آن، چه به صورت جزئی از کفش باشد، چه کمربندی که به کمر بسته می‌شود، یا دستمال، سربند، عقال، قلنسوه و هر چیز دیگری که با خود حمل می‌کند، باعث بطلان نماز است.

این حکم به دو دلیل ثابت می‌شود:

****دلیل اول: مقتضای قاعده****

دلیل اول، قصور نصوص استثناء از شمول نجاست ذاتیه است. همان‌طور که بیان شد، طائفه روایاتی که استثناء را بیان می‌کنند، با مثال‌ها و تعبیری چون «عَلَيْهِ الشَّيْءُ»، ظهور در نجاست عارضی دارند و شامل میته (نجاست ذاتی) نمی‌شوند. وقتی این استثناء شامل میته نشد، میته تحت مقتضای قاعده، یعنی عقد مستثنی‌منه، باقی می‌ماند. قاعده ما در اینجا، عقد مستثنی‌منه آن نصوص است. همان‌طور که چند بار بیان کردیم، در یک جمله استثنائیه، عقد مستثنی‌منه مقتضای قاعده محسوب می‌شود، زیرا وجود استثناء، دلالت بر وجود یک حکم عام یا مطلق در ماقبل آن دارد. فلذا، عقد مستثنی‌منه در اینجا، حکم «لَا يَجُوزُ

الصَّلَاةُ مُطْلَقًا فِي النَّجَسِ» یا «يُسْتَرْطُ فِي لِبَاسِ الْمُصَلِّي الطَّهَارَةُ مُطْلَقًا» است. از آنجا که استثناء فقط شامل نجاست عارضی در «مَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ» شد، نجاست ذاتی (میتة) تحت همان حکم عام بطلان باقی می ماند.

*****دلیل دوم: نصوص خاص*****

دلیل دوم، روایات خاصی است که در این زمینه وجود دارد، مانند صحیح ابن ابی عمیر که به صراحت می فرماید: «لَا تُصَلُّ فِي شَيْءٍ مِنْهُ» و با مثال «وَلَوْ فِي شَيْعٍ» هرگونه شمول را برای اشیاء کوچک و حمل شده نیز اثبات می کند. تعبیر «فِي شَيْءٍ مِنْهُ» در روایات دیگر نیز برای اشیاء محمول به کار رفته است. به عنوان مثال در روایات دیگر آمده: «لَا تُصَلُّ فِيْمَا عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْمَا لَا تَتِمُّ فِيهِ الصَّلَاةُ». در آنجا نیز با وجود اینکه مقصود شیء حمل شده یا چسبیده به لباس است، حرف «فِي» به کار رفته است. بنابراین، در روایت مورد بحث نیز این تعبیر شامل هر چیزی از میتة، چه لباس و چه غیر آن، می شود. حضرت با مثال زدن به «شَيْعٍ» که خود به تنهایی قابلیت پوشیدن به عنوان لباس را ندارد، هرگونه شبهه ای را برطرف می سازد.

بدین ترتیب، بحث نماز با اجزاء میتة به پایان می رسد.

اشترط اباحه لباس

امام راحل فرموده است:

«الثاني: الإباحة، فلا يجوز في المغصوب مع العلم بالغصبية، فلو لم يعلم بها صحت صلاته، وكذا مع النسيان إلا في الغاصب نفسه، فلا يترك الاحتياط بالإعادة»^۵.

شهرت عظیمه ای میان اصحاب ما، از قدمای اصحاب (پس از عصر ائمه علیهم السلام) تا به امروز، وجود دارد که نماز در لباس غصبی باطل است. اما نص خاصی در این باره نداریم.

در میان اصحاب، فضل بن شاذان که از اخص خواص اصحاب امام رضا علیه السلام و اهل فتوا بود، در جایی (که مناسبت آنرا در جلسه بعد ذکر خواهیم کرد) فتوا به جواز نماز در لباس غصبی داده است. علامه مجلسی از این فتوا نتیجه می گیرد که

^۵ تحریر الوسيلة (دو جلدی)، الخميني، السيد روح الله، ج ۱، ص ۱۳۸.

در آن زمان، قول اشهر جواز بوده است. این برداشت ممکن است صحیح باشد یا نباشد، اما از زمان ابن بابویه به بعد، تقریباً اختلافی در بطلان نماز وجود ندارد و حتی ادعای اجماع نیز شده است.

تنها دلیلی که می توان برای این حکم اقامه کرد، قاعده اجتماع امر و نهی است که یکی از ثمرات مهم آن در همین مسئله ظاهر می شود. زیرا شخصی که در لباس غصبی نماز می خواند، در تمام حرکات و سکونات نماز (رکوع، سجود، قیام و قعود) بر نفس همین افعال، عنوان «متصرف در مال غصبی» صدق می کند. این تصرف، فعلی مبعوض است که «لَا يَصْلُحُ أَنْ يُتَقَرَّبَ بِهِ». بنا بر مبنای امتناع در اجتماع امر و نهی، این نماز باطل خواهد بود. این مقتضای قاعده است.

اما از جهت نصوص، گرچه نص خاص نداریم، اما نصوص مطلق وجود دارد که دلالت می کند اگر نماز در لباس غصبی از روی نسیان باشد، صحیح است. این خود نشان می دهد که در صورت عمد، نماز باطل است. این جان کلام در این مسئله است و تفصیل آن در جلسه آینده بیان خواهد شد.